

## تلاش برای استقلال و مقاومت اقتصادی پس از مشروطه تا التیماتوم روسیه به ایران

(۱۳۲۹-۱۳۲۴ق/۱۹۰۶-۱۹۱۱م)

فاطمه سهیلی<sup>۱</sup>

آسیه حسینی<sup>۲</sup>

### چکیده

مهم‌ترین رکن استقلال یک کشور، استقلال اقتصادی است. استقلال سیاسی در شرایط فقدان استقلال اقتصادی محقق نمی‌شود. چه‌بسا کشورهای که استقلال سیاسی دارند اما از لحاظ اقتصادی وابسته می‌باشند. این وابستگی استقلال سیاسی آنان را هم تحت شعاع قرارداده و تبدیل به یک استقلال ظاهری و صوری می‌کند. هدف عمده استعمارگران در گذشته و حال، اخذ منافع حیاتی و اقتصادی یک ملت بوده است. ایران پس از مشروطه ۱۳۲۴ هـ ق/۱۹۰۶م. از یک‌سو هنوز درگیر قراردادهای ناعادلانه سابق بود و از سوی دیگر با کمبود نقدینگی شدید دست و پنجه نرم می‌کرد. ایرانیان هم در مقابل با تمام توان خود در راه مقاومت اقتصادی گام برداشتند و در این عرصه، جلوه‌های شکوهمندی از اراده را به نمایش گذاردند. مقاله حاضر درصدد است ضمن توصیف بستر حوادث، الگوی مقاومت اقتصادی ایرانیان پس از مشروطه را با روش کتابخانه‌ای و بر مبنای کتب، اسناد و روزنامه‌ها مورد بررسی قرار دهد. الگوهایی نظیر ترویج بانک ملی، مقابله با استقراض خارجی، مخالفت با اعطای امتیازات خارجی به بیگانگان، توسعه تولید کالاهای ایرانی و تحریم امتعه بیگانه در این دوره کاملاً خودجوش از سوی مردم به منصفه ظهور می‌رسد و از این حیث که شیوه‌های مزبور منحصر به آن زمان نبوده است، امکان و قابلیت تعمیم و کاربرد در زمان حاضر را نیز دارا می‌باشد، حائز اهمیت است.

واژگان کلیدی: استقلال، اعتراض، قاجار، استقراض، روس، انگلیس.

---

۱. گروه تاریخ، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران.  
۲. گروه تاریخ، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

مسئول مکاتبه: [Asiye.hosseini@gmail.com](mailto:Asiye.hosseini@gmail.com)

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۳/۲۱

تاریخ ورود: ۱۳۹۸/۱/۳۰

## **Striving for independence and economic resistance after the constitution until Russia's althematum to Iran**

Fatemeh Soheili<sup>1</sup>

Asiye Hosseini<sup>2</sup>

### **Abstract**

The most important pillar of the independence of a country is economic independence. Political independence does not materialize in the absence of economic independence. Indeed, countries that have political independence but are economically dependent. This affiliation of their political independence also expands and becomes an apparent and formal independence. The main goal of colonialism in the past and present has been to capture the vital and economic interests of a nation. Iran after the Constitutional Revolution of 1324 AH / 1906 CE. On the one hand, it was still involved in unfair contracts, and on the other hand faced a severe shortage of liquidity. The Iranians, too, stepped up their paths to economic resistance in their entire capacity, displaying glorious effects of will in this field. This paper seeks to describe the context of events, the economic strength of Iranians after the constitutional methods and the principles of library books, documents and newspapers Dhd.alghayy examined, such as the promotion of national banks, against foreign borrowing, opposition to foreign concessions aliens, development and production of Iranian goods and sanctions commodity alien in this period is quite spontaneous than people realize. and in this respect that such means limited to that time is not possible and can be generalized and applied at the present time also is capable, it It is important.

**Keywords:** Independence, Protest, Qajar, Borrowing, Russian, England.

---

1. Department of History, Kharazmi University, Tehran, Iran.

2. Department of History, Bu\_Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Corresponding author: [Asiye.hosseini@gmail.com](mailto:Asiye.hosseini@gmail.com)

استقلال اقتصادی مهم‌ترین مبحث در استقلال یک کشور است. ایرانیان پس از پیروزی انقلاب مشروطه، به نحو چشمگیری خود را در عرصه‌ی سیاسی کشور دخیل تصور می‌نمودند و با شور و شوق فراوانی نسبت به تحولات سیاسی و اقتصادی کشور واکنش نشان می‌دادند. روسیه و بریتانیا نیز مترصد فرصت برای درهم شکستن مقاومت مردم و سلطه بیش از پیش بر ایران بودند. دو دولت مزبور در همان اوان انقلاب مشروطه، قرارداد ۱۹۰۷م، را میان خود منعقد نمودند، (اسناد ۱۳۲۵-۹۹-۱۲-۲۱، ۱۳۲۵-۲۱-۱۲-۱۰۰، ۱۳۲۵-۲۱-۱۲-۱۰۱، ۱۳۲۵-۲۱-۱۲-۱۰۲، ۱۳۲۵-۲۱-۱۲-۱۰۳، ۱۳۲۵-۲۱-۱۰۴p-۱۲ از آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران) و طبق آن عملاً ایران را به دو حوزه نفوذ تقسیم نموده و استقلال و تمامیت ارضی کشور را نادیده انگاشتند و این آغازی برای مداخلات سیاسی و اقتصادی پس از گشایش مجلس در ایران بود. در چند مرحله استقلال اقتصادی ایران مورد تهدید و نقض قرار گرفت که در مقابل آن مردم واکنش‌های مقتضی از خود بروز دادند. امری که این کنش‌ها و واکنش‌ها را برجسته می‌سازد، همپوشانی و هماهنگی اقدامات نمایندگان حقوقی مردم و اشخاص حقیقی و توده‌ی ایرانیان است. به سخن دیگر ایرانیان در راستای استقلال اقتصادی کشور همگام و گویی با نقشه‌ای از پیش تعیین شده عمل می‌نمودند. برای نمونه در مسأله‌ی تحریم کالاهای بیگانه که دولت و مجلس دست‌شان بسته است و هر اقدامی از سوی آنان ممکن از باعث تیرگی روابط خارجی شود، مردم به نحوی خودانگیخته وارد صحنه شده و کاهش استعمال اجناس خارجی را سرلوحه خود قرار می‌دهند. این تحرکات از کشوری که تا پیش از آن چنین سابقه‌ای نداشته و ساکنانش تنها رعیتانی بدون توانایی اندیشیدن تلقی می‌شدند که قدرت تعیین سرنوشت خود را ندارند، امری بدیع و جالب‌توجه به نظر می‌رسد.

### الف- اعتراض به امتیاز لیانازوف

پس از بازگشایی مجلس نخست، مردم که اکنون مجلس را به‌عنوان پشتوانه‌ای مردمی برای تظلم و دادرسی در کنار خود احساس می‌نمودند، نسبت به امتیاز صید ماهی لیانازوف که سال‌های قبل به یک تبعه روسی اعطا شده بود، اعتراض کردند. امتیاز مذکور بر اثر بی‌قانونی و تجاوز از حدود قرارداد، منجر به خسارت‌های فراوان به صیادان و کسانی که زندگی‌شان از این قرارداد تحت تأثیر قرار می‌گرفت، شده بود. این امتیاز در سال ۱۲۸۵ هـ.ق / ۱۸۶۹ م. از طرف ناصرالدین‌شاه به لیانازوف داده شد و بعد از آن تاریخ نیز چندین بار تمدید گردید. آخرین بار در ۱۷ صفر ۱۳۲۴ / ۳۰ مارس ۱۹۰۶ م، صدراعظم وقت ایران شاهزاده عبدالمجید میرزا عین‌الدوله از سوی ایران امتیاز مزبور را تجدید نمود. اجاره‌نامه این قرارداد برای نخستین بار در صفحه ۱۶ شماره ۲۹ سال ۱۴ به تاریخ ۲۶ محرم ۱۳۲۵ ق، در روزنامه حبل‌المتین کلکته به اطلاع عموم مردم رسید. مدت بیست سال تمدید و قرار شد شرکت شیلات سالانه ۱۶۰ هزار تومان در ازای بهره‌برداری از منطقه وسیعی در کرانه خزر به ایران بپردازد. مورد چهارم این قرارداد درباره صید ماهی اسپاک (صوف) بود که مقرر شد ورثه لیانازوف از اول اکتبر ۱۹۰۶ م، ماهی‌های اسپاک (صوف) که صیادان انزلی صید نموده‌اند از قرار پنج تومان برای هر هزار عدد تحویل بگیرند در عوض هفت تومان برای یک هزار عدد بپردازند. لیانازوف صید ماهی حلال در ۱۴ رودخانه انزلی به مبلغ ۷۰ هزار تومان به اهالی اجاره داد. در حالی که خود برای گرفتن امتیازش که محدوده‌ای از سرحد آستارای روس تا رود اترک استرآباد بوده مبلغی بسیار کمتر از مال‌الاجاره که از ایرانیان مقیم سواحل می‌گرفت، پرداخت

و از این معامله لیانازوف چندین برابر استفاده نمود. (کاتوزیان تهرانی، ۱۳۷۹: ۲۵۱-۲۵۰) گویا این امتیاز منحصر به صید ماهی‌های حرام بوده و ماهی‌های حلال مختص صیادان انزلی بوده اما لیانازوف با جلب موافقت اولیای دولت، صید ماهی‌های حلال را نیز به امتیازش افزوده بود. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۳۷) در هر صورت این قرارداد برای صیادان انزلی به جز ضرر حاصل دیگری نداشت. زیرا قیمت هر هزار قطعه ماهی صوف در بازار ۵۰ تومان بود. «روش‌های استعماری این شرکت که سخت منفور کارگران بود به رونق شرکت [لیانازوف] افزود. در ۱۹۰۶م، [۱۳۲۴ق/۱۲۸۵ش] مقدار سالانه صدور ماهی به نهصد هزار تا یک میلیون روبل رسیده بود. سود خالص شرکت در حدود نیم میلیون روبل در سال ۱۹۱۳م، [۱۳۳۱ق/۱۲۹۲ش] برآورد شد» (آفاری، ۱۳۷۹: ۲۰۷) صیادان انزلی در سال ۱۳۲۳ق، در حین حرکت موکب همایونی مظفرالدین‌شاه به سمت اروپا به وی تظلم نمودند و اعلیحضرت شهریاری دستخط در آزادی فروش ماهی صوف بدون تصرف غیر در حق صیادان مرحمت فرمودند ولی دست خط مبارک به وسیله پست از طهران دست ملک‌التجار انزلی رسید و وی هم به جان‌نثاران نداد. (سند ۱۳۲۴-۲۳-۷-۱۲۳ از آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران) آنها از بی‌قانونی زیر بار ظلم می‌رفتند ولی اکنون به واسطه قانون عدل مساوات و مجلس شورای ملی دیگر ظلم را تحمل نمی‌کنند و تا زمانی جواب مساعد از سوی وکلای مجلس نرسد در تلگرافخانه متحصن خواهند بود. (سند ۱۳۲۴-۲۳-۷-۳۴ از آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران) سرسیسیل اسپرینگ رابیس به سرادوار گری در این رابطه گزارش داده است: «قرائت دنباله آئین‌نامه داخلی مجلس به وسیله عده‌ای از طلاب رشتی قطع شده و آنها با صدای بلند اعتراض می‌کردند که مجلس وقت خود را به هدر می‌دهد. موضوع شکایت آنها ناشی از دادن امتیاز شیلات به روس‌ها برای صید ماهی در دریای خزر بود. سرانجام به اطاق مجاور راهنمایی شدند تا در آنجا به شکایت آنها رسیدگی شود.» (معاصر، ۱۳۵۲، ۱/ ۲۱۴-۲۱۳) یکی از نمایندگان مجلس به نام حسن‌علی‌خان عنوان کرد که چون در امتیازنامه لیانازوف قرار داده شده که هر یک از طرفین دولت علیه و کمپانی از قرارداد تخلف نماید پنجاه هزار تومان به دیگری بدهد، معلوم می‌شود فسخ قرارداد ممکن است. آقای آقا میرزا سیدمحمد اظهار داشتند که اشخاصی داوطلب این امتیاز هستند که سه مقابل اجاره لیانازوف را به دولت می‌دهند و آن پنج هزار تومان را هم تحمل می‌کنند همه روزه برای من و آقای آقا سیدعبدالله تلگرافات تشکی و تظلم در این موضوع می‌رسد لازم است معجلاً قراری در این باب داده شود. پس از مدتی در جلسه‌ای با حضور اعیان و تجار و غیر در عمارت حکومت قرار بر این شد که لیانازوف بر اساس قرارنامه خود رفتار کند.

مسأله صیادان دریای انزلی و ظلمی که از بابت یک قرارداد خارجی به آنها تحمیل می‌شد یک نمونه خرد از صدها اجحافتی است که از رهگذر ارتباطات نابرابر ایران با دول خارجه نصیب مردم ایران می‌شد. اما چیزی که در اسناد این اتفاق به آسانی قابل فهم است امیدی است که در دل مردم نسبت به مجلس که در نظر آنان عدالت‌خانه بود، روشن شده بود. افتتاح مجلس گویی روحیه اعتراض به ظلم و استقلال‌خواهی را در بین ایرانیان زنده کرده بود. بخشی از اهمیت این اعتراض و تحسن از بابت برداشت‌هایی است که نویسندگان روسی با گرایش‌های مارکسیستی از این واقعه در کتاب‌های خود آورده‌اند و تحسن صیادان بندر انزلی را جنبش کارگری و دهقانی جنبش‌های ضدامپریالیستی فرض کرده و بنابر این مورد نتیجه گرفته‌اند که در سال ۱۹۰۷م، برای نخستین بار در تاریخ ایران اعتصاب کارگران و مستخدمان آغاز گردید. (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۸۳)

و ۳۹۰. / ایوانف، ۲۵۳۷: ۳۵) در حالی که این یک اعتراض ساده از یک صنف فاقد تشکیلات و اتحادیه و ساختار منسجم بوده است.

در نهایت مقاومت صیادان انزلی از یکسو با فشار اعیان و رجال و از سوی دیگر لیانازوف و سیملوف ارمنی مستخدم گمرک که به طرفداری (لیانازوف) کمر بسته و صیادان را به نتایج بد تهدید می‌کرد، شکسته شد و این اعتراض به نتیجه‌ای نرسید. (روزنامه مجلس، ش ۲۰، ص ۱، ص ۴، ۱۴ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴، و ش ۲۵، ص ۱، ص ۴. ۲۴ ذی‌قعدة الحرام ۱۳۲۴) واکنش‌های چشمگیری از سوی مردم و انجمن‌ها نسبت به این قرارداد صورت نگرفت. شاید به این علت که زندگی درصد کمی از ایرانیان تحت تأثیر نتایج آن قرار داشت. با حاکم شدن هیجانات سیاسی ناشی از انقلاب روسیه، شرکت لیانازوف نتوانست تعهدات مالی خود را به ایران ادا کند؛ چرا که باید این تعهدات با پول طلایی که از روسیه به ایران حمل می‌شد پرداخت شود و خروج این پول از روسیه شوروی ممنوع شده بود. از دیگر سو انقلابیون روسیه اموال لیانازوف را در روسیه ضبط کردند. پس از مهلتی که دولت ایران به این تجارت‌خانه برای پرداخت تعهدات خود داد و مارتین لیانازوف نتوانست به آن عمل کند، قرارداد یک طرفه از سوی ایران لغو شد. (فراهانی، ۱۳۸۵، ۲: ۳۴) متأسفانه این مسأله در مطبوعات و محافل سیاسی آن روز انعکاس گسترده‌ای نداشت. چه‌بسا اگر مطبوعات بیشتر ابعاد این امر را تشریح می‌نمودند، این اعتراض به نتیجه‌ای مطلوب دست می‌یافت. روزنامه حبل‌المتین کلکته با تشریح مسأله و قرارنامه و مذاکرات نمایندگان مجلس چنین تأسف می‌خورد که «امان از خیانت خائنین به ملک و ملت و دولت که صید ماهی سواحل بحر خزر داخله ایران را از آستارا الی رود اترک بدون رسوم گمرکی مفت به لیانازوف واگذار نموده. چندسال مدت اجاره او باقی است ولی فسخ اجاره هرچه زودتر بشود بهره دولت و ملت است، یک کرور تومان وجه اجاره تمام شیلات صید ماهی ایران است. چنانچه دولت روس یک بندر را فقط به چند میلیون منات اجاره می‌دهد آن هم سه سال به سه سال تجدید اجاره می‌کند نه این که بیست ساله یا دوساله تمامت سواحل بحر خزر را به مفت به لیانازوف بدهد از همه بدتر صیادهای انزلی که ابداً دخلی به لیانازوف ندارند صید آنها را نیز برخلاف شرع مجبور می‌کنند به قیمت مفت به لیانازوف بفروشند». (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۳، ص ۱۴: صص ۲۰ و ۲۱. ۶ ذیحجه ۱۳۲۴) روزنامه انجمن تبریز نیز با گلایه از این قرارداد و با پیوند استقلال اقتصادی و هویت ملی آورده که «... این معامله باعث دردسر و خسارت شده اگر ما را شرف قومیت باشد خارجه جز یک امتیاز بیش ندارد دیگر ملک ملت را زرخرد نکرده مثل مشهور است (کدخدا را ندیده قریه نتوان چاپید)» (روزنامه انجمن تبریز، ش ۵۲، ص ۱، ص ۳، ۲۳ محرم ۱۳۲۵)

### ب- رد استقراض از روس و انگلیس و ایجاد بانک ملی

پس از تشکیل مجلس یکی از مهمترین مشکلات ایران بحران مالی بود. مقاومت اقتصادی ایرانیان در این عرصه، از بستر مجلس به میان توده مردم کشیده شد و در حقیقت نمایندگان مجلس با مشاهده حمایت مردم، انگیزه و توان بیشتری برای حفظ استقلال اقتصادی کشور یافتند. در روز ۲۲ رمضان ۱۳۲۴ق، حاج مخبرالسلطنه هدایت، از طرف میرزا نصرالله‌خان مشیرالدوله، صدراعظم وقت، (پدر میرزا حسن پیرنیا مشیرالدوله) همراه با نامه‌ای از صدراعظم با این مضمون به مجلس آمد که «شما به مجلس شوری بروید و از سوی دولت پیام برید که دولت بیست کرور تومان، در درون کشور و بیرون آن، وام‌دار است که می‌باید بپردازد برای پرداختن آنها با دو دولت گفتگو کرده و آنها برای

دادن وامی به همان اندازه آماده گردیده‌اند و دستور به بانک استقراضی و بانک شاهنشاهی رسیده. ولی باید نمایندگان رأی دهند و آنان را گرفته بیاورید» (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۷۷ - ۱۷۶) قرارنامه‌ای که با دولتین روس و انگلیس درباره این وام گذاشته بودند به این مضمون بود: «دولتین روس و انگلیس بیست کرور تومان به اشتراک به دولت علیه ایران از قرار صد هفت قرض می‌دهند به شرایط ذیل:

۱. دولت علیه ایران مصارف خرج این وجه را باید به اطلاع دولتین بنماید.

۲. دولت روس از این وجه حق مطالبه اقساط استقراضی قبل را ندارد و نباید از این وجه بردارد. قرارنامه این بیست کرور تومان قرض که دولتین روس و انگلیس به دولت علیه ایران می‌دهند مطابق و موافق قرارنامه استقراض دولت علیه ایران از دولت روس است که ۱۹۰۰م و ۱۹۰۲م، نموده است.

۳. چهار کرور این وجه از امروز تا شب عید نوروز دولت علیه ایران از دولت روس و انگلیس مساعده خواهدگرفت و مدت ادای این چهار کرور یک سال است و چهار ماه هم مهلت دارد.

۴. گرو و ضامن این چهار کرور تومان نزد دولت روس گمرکات شمالی و نزد دولت انگلیس پستخانه و تلگرافخانه که سابق داده شده است می‌باشد، هرگاه مکفی نباشد گمرکات بنادر خلیج فارس ضمیمه گرو نزد دولت انگلیس خواهد بود.

۵. بقیه وجه این قرارنامه استقراضی وقتی داده خواهد شد که دولت ایران چند ماه قبل از لزوم اطلاع به دولتین روس و انگلیس بدهد». (مذاکرات مجلس شورای ملی، روز شنبه ۲۲ ذی‌قعدة ۱۳۲۴)

«مجلس با این استدلال که وام مزبور استقلال ایران را به مخاطره خواهد انداخت، با آن مخالفت کرد. نزدیک ۶۰ تن از نمایندگان آن را رد کردند و در عوض از طرح يك وام داخلی، به مثابه پیشنهادی جایگزین، حمایت نمودند و يك هفته بعد این طرح به اتفاق آراء به تصویب رسید. این تصمیم مهم فوراً این مسأله را روشن ساخت که مجلس جدید قصد ندارد که صرفاً آلت دست شاه و درباریان باشد و در مورد خطر دخالت خارجی و ضرورت مطلق کنترل نفوذ بیگانه، که طی ۱۷ یا ۱۸ سال گذشته با سرعتی مخوف بالیده بود، کاملاً هشیار است». (براون، ۱۳۸۰: ۱۳۱)

پیشنهاد تأسیس بانک ملی پس از رد استقراض توسط مجلس، با حمایت چشمگیر تجار در مجلس و خارج از آن همراه شد. جناب معین‌التجار بوشهری در مجلس نطق غرایبی در مضرات استقراض از دولتین و محاسن بانک ملی تقریر نمود. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۳، ص ۱۴: ۱۰. ۶ ذی حجه ۱۳۲۴) مخالفت معین‌التجار با استقراض نشانگر قدرت نمایندگان طبقه بازرگانان در مجلس به شمار می‌رفت، این حرکت هم روس‌ها را ترساند و هم درباریانی که از زدوبند با دول خارجی نفع می‌بردند. (آوری، ۱۳۷۹: ۲۵۱) معین‌التجار «بیش از سایرین مخالف استقراض از اجانب بود چنین گفت ملت باید احتیاجات مالی دولت را رفع کند و به خزانه کمک نماید و برای این منظور تأسیس بانک ملی را پیشنهاد نمود و با اکثریت پذیرفته شد» (ملکزاده، ۱۳۲۹: ۲۰۳) کسروی در این باب اظهار می‌دارد «بازرگانان که پیشروان ایشان حاجی‌معین‌التجار و حاجی امین‌الضرب و حاجی محمد اسماعیل و ارباب جمشید می‌بودند به گردن گرفتند که آن را بنیاد گزارند. داستان «بانک ملی» که سال‌ها یکی از آرزوهای ایرانیان شمرده شدی از اینجا پیش آمد». (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۷۹) هم‌زمان با این اقدامات در مجلس، هیجان وصف ناپذیری در میان مردم در رد استقراض و حمایت از بانک در

میان مردم شهرهای مختلف کشور ظهور می‌یابد که بیش‌و کم توسط نمایندگان مردم، در مجلس بازتاب داده می‌شود. «مردم برای پیشرفت بانک احساساتی از خود نشان دادند که در ایران سابقه نداشت و جز احساساتی که در نتیجه تحولات نو پیش آمده بود عامل دیگری نمی‌توانست چنان علاقه‌مندی به مملکت در قلوب مردم ایجاد کند زن‌ها زینت‌آلات خود را فروخته و سهام بانک خریدند و طلاب مدارس کتاب‌های خود را فروختند و به بانک کمک کردند. روزی در پای منبر سیدجمال الدین واعظ زنی برخواست [برخواست] و گفت دولت ایران چرا می‌خواهد از دولت‌های خارجی پول قرض کند مگر ما مرده‌ایم من یک زن رختشوی هستم و به سهم خود یک تومان می‌دهم و روحانیون هم که همیشه دست‌بگیر دارند در این کار مساعدت کردند و حاجی شیخ فضل‌الله دویست تومان سهام بانک را خریداری کرد و امام جمعه تهران هم که در میان مردم ننگین و سرشکسته شده بود او را مخالف مشروطه می‌دانستند برای جلب نظر مشروطه‌خواهان تعهد کرد که از سهام بانک خریداری کند ولی به عهد خود وفا ننمود...». (ملکزاده، ۱۳۲۹: ۲: ۲۰۴)

روزنامه‌ها با آب‌وتاب فراوان و در ضمن مقالات بسیاری که در ذکر معایب استقراض و فواید بانک ملی، مردم را به همکاری و کمک برای تأسیس بانک فرا می‌خوانند. مانند نامه زنی قزوینی به سعدالدوله که جواهرات خود را برای تأسیس بانک ملی فرستاده بود که هم در روزنامه مجلس و هم حبل‌المتین کلکته منتشر شد. (روزنامه مجلس. ش ۴۴، ص ۱، ص ۲. ۱۱ محرم ۱۳۲۵/روزنامه حبل‌المتین کلکته ش ۳۴، ص ۱۴، ص ۱۶، غره ربیع الاول ۱۳۲۵) و یا مقالات روزنامه انجمن تبریز (جریده ملی) که حتی حجج الاسلام را به این امر فرا می‌خواند که در منابر مردم را به کمک برای بانک ملی فراخوانند و آنها را به فروختن زیور آلات و طلا و نقره و سرقلیان‌ها و ... را تبدیل به سکه کرده و تا با جمع شدن این مقدار از استقراض خانه‌برانداز از خارجه رهایی یابیم. (روزنامه انجمن تبریز، ش ۱۸، ص ۱، صص ۱ و ۲. ۲۱ شوال ۱۳۲۴) انجمن‌های محلی نیز با برگزاری جلسات مختلف به مذاکره و آگاهی‌بخشی به مردم و دعوت آنان به این امر مشارکت می‌نمایند به نحوی که در یادداشت مستر چرچیل در مورد جلسات مجلس شورای ملی از نهم نوامبر تا دویم دسامبر ۱۹۰۷م، ۲/ تا ۲۵ شوال ۱۳۲۵ق، آمده که «انجمن‌های مختلفه متحداً روز ۱۹ نوامبر عریضه‌ای به مجلس معروض داشته... مستدعی شدند که به شاهزادگان و اعیانی که هر یک تعهد کرده بودند مبلغ معینی به بانک ملی اعانه بدهند فشار وارد آید که آن را نقد بپردازند». (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۳۰) اشتیاق مردم برای مشارکت در این امر ملی به حدی گسترده بود که بیشتر روزنامه‌ها به آیین‌های نمایش صحنه‌های تئاترگونه ایرانیان شده بود. همچون شرح خطابه شاگردان مدارس اقدسیه و مدبری و یا شاگردان یتیم مدرسه‌ای به نام وطن در بارفروش در مجلس و کمک آنان به بانک ملی که نمایندگان مردم را تحت تأثیر قرارداد. (روزنامه مجلس ش ۷، ص ۱، ص ۲۰، ۲ شوال ۱۳۲۴/ همان ش ۹، ص ۱، ص ۲، ۲۳ شوال ۱۳۲۴ همان. ش ۱۵، ص ۱: ص ۲. ۵ ذی‌قعدة ۱۳۲۴) روزنامه انجمن اصفهان برای آگاهی مردم به چاپ فصول دوازده‌گانه پیشنهادی «امتیازنامه بانک ملی» اقدام کرده و نوشته است: تأسیس و تشکیل این بنای مقدس [بانک] عموم دردهای منظوره ما را دوا و امراض مملکتی ایران را شفا است. همین بانک [است] که رفع احتیاج ما را از خارجه می‌نماید. همین اداره محترم است که دولت قوی شوکت ما را از استقراض از غیر مستغنی می‌دارد و ما را صاحب ثروت و قدرت می‌نماید و بر استعداد قوای بری و بحری ما می‌افزاید و حدود و ثغور مملکت ما را محکم می‌دارد. همین بانک است که وطن عزیز ما را از معاهدات پلتیکی دو همسایه همجوار محفوظ می‌دارد به عبارت اخری تمام شرف و عظمت و صولت و قدرت ما موکول و منوط به پیشرفت

مقاصد این بانک است. (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱، ص ۱، ۲. ۲۶ ذی حجه ۱۳۲۴) از شهرهای مختلف تلگرافاتی مبنی بر همکاری و فرستادن مبلغی برای تأسیس بانک می‌رسد. از ولایات داخله آذربایجان، تون، طوس و... تلگراف می‌رسد که فلان مبلغ حاضر است و یا حواله شد. (محیطمافی، ۱۳۶۳: ۲۳۹) یهودیان نیز به تأسیس بانک ملی علاقه‌مند بودند. به طوری که یک واعظ یهودی در موعظه خود برای بنی اسرائیلیان حمایت نکردن از بانک ملی را برابر با خروج از شریعت یهود دانسته و چنین وعظ کرده است: «با نهایت اهتمام کوشش و همراهی و مساعدت در بانک ملی نمایید که ابداً تسامحی در شما دیده نشود و اگر کسی به جان و مال از این اساس مقدس مضایقه و دریغ نماید محققاً مردود شریعت یهود خواهد بود». (روزنامه مجلس، ش ۲۶، ص ۱، ۴. ۲۶ ذی‌قعدة ۱۳۲۴) از خارج کشور از این طرح پشتیبانی می‌شد. برای مثال از پاریس نامه‌ای به وزارت امور خارجه رسیده که اعلام می‌دارد که فرانسوی‌ها حاضر به پرداخت دویست الی چهارصد میلیون فرانک برای تشکیل بانک ملی ایران می‌باشند. (سند ۱۳۲۷-۱۵-۲-۵ از آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران) علمای نجف نیز در پاسخ استفتایی که در ۳ محرم ۱۳۲۶ ق، از آنان در مورد حمایت از بانک ملی شده بود، جواب مثبت داده و آن را واجب کفایی اعلام نمودند. (روزنامه حبل‌المتین کلکته ش ۱۴، ص ۱۶، ۱۰. ۲۳ رمضان ۱۳۲۶. همین استفتاء مجدداً در ش ۲۶، ص ۱۶، ۲۱، ۲۵، ذی حجه ۱۳۲۶ به چاپ رسیده است) ابیات ذیل منتخبی از قصیده‌ای است که فردی به نام آقا میرزا یحیی‌خان منشی اول سفارت انگلیس (متخلص به سرخوش) در ستایش بانک ملی و دعوت مردم به حمایت از آن سروده است:

بانک ملی شد به حسن نیت مجلس به پا	وین معین تازه هم در یاری یاران رسید
بانک را سرمایه باید همت ای مردان کار	کانچه در عالم رسید از همت مردان رسید
سیم و زر سهل است باید جان و سرکردن نثار	کاین اساس از بهر حل مشکل ایران رسید
هرکه دارد غیرتی باید نماید همتی	بیش یا کم هرچه او را قدرت و امکان رسید

(روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۷، ص ۱۴، ۵/۱۳ محرم ۱۳۲۵)

با وجود این استقبال‌های با شکوه مردم از لایحه تأسیس بانک ملی، این طرح به شکست انجامید. در مورد علت قطعی آن سخنان بسیاری گفته شده است. (روزنامه تمدن، ش ۵۱، ص ۱، ۲. ۱۵ محرم ۱۳۲۶) سیدجمال واعظ اصفهانی در یکی از سخنرانی‌های خود دلایل شکست این امر ملی را چنین تقریر می‌کند که بانکی که قرار بود تشکیل شود، ملی نبود، چند نفر از تجار از برای پیشرفت پلنتیک شخصی خود و حفظ حدود خودشان می‌خواستند يك بانک شخصی به اسم بانک ملی تشکیل بدهند. مردم با دل و جان در حمایت از بانک ملی تلاش نمودند اما این بی‌قانونی باعث شد آنان هم از جوش و خروش بیفتند. (یغمایی، ۲۵۳۷: ۱۸۵ - ۱۸۴) منصوره اتحادیه در این باب این‌گونه اظهار نظر می‌کند که: «مورخین علل شکست بانک را تحلیل نکرده‌اند و همیشه تصور شده است همه طبقات، به خصوص بازرگان‌ها، مایل به تأسیس آن بوده‌اند. البته مسأله بانک، ملی بود و در ظاهر کسی نمی‌توانست با تشکیل آن مخالفت کند و افسوس که به درستی مشخص نشد آیا همه مایل به تشکیل بانک بودند یا نه. به خصوص این‌که ممکن بود بانک به منافع صراف‌های بزرگی که کارهای بانکی می‌کردند، ضرر برساند و انحصار بازار را از دستشان خارج کند. در هر حال با پیشنهاد تشکیل بانک، جلوی استقراض خارجی گرفته شد، ولی چون تداوم نیافت، دولت به مجلس



ایراد گرفت و آشفتگی مملکت را به گردن مجلس انداخت». (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۱۹۵ - ۱۹۴) شکست در طرح بانک ملی باعث شد که در سطح بین‌المللی به حیثیت ایرانیان خدشه وارد شود. ایرانیان را همچون ملتی جلوه داد که تنها در حرفی و شعار دادن مهارت دارند و هنگام عمل از خود حمیتی نشان نمی‌دهند. این امر در سؤال فریزر از تقی‌زاده در جلسه‌ای بزرگ تحت ریاست لرد رونالدشی قابل مشاهده است. وی گفت هم در نهضت مشروطه و هم در مسأله بانک ملی تنها افراد طبقات پایین و فقیر سهم داشتند در مورد بانک ملی بیش از صد هزار تومان جمع نشد آن هم از افراد خرده‌پا و بزرگان در آن شرکت نداشتند. تقی‌زاده پاسخ داد: «آنچه که این آقا گفت بر له ما بود نه بر علیه ما. اگر در یک مملکتی اعیان و اشراف آن طالب مشروطیت و آزادی بشوند و عامه مردم هیچ نوع علاقه‌ای نداشتند برای آن مملکت نجاتی نیست، ولی اگر توده ملت همه طالب باشند و نهضتی در آن وجود داشته باشد ولی چند نفر اعیان پوسیده و فاسد برای این کار رغبتی نداشته باشند هیچ اهمیتی ندارد. اصل کار رغبت عمومی ملت است. [گفتم] آنچه شما در باب بانک ملی گفتید صحیح نیست، برای این که نه تنها عده عظیمی از مردم کم‌بیش پول دادند و کمک کردند، تنها قریب صد نفر هر کدام پنج هزار تومان تقبل کرده بودند، و نه تنها از آذربایجان دومیلیون تومان وعده دادند برای شرکت در بانک ملی، من به شما دو نفر نشان می‌دهم که آن دو نفر جمعاً صد هزار تومان دادند. یکی مشیرالدوله که سی هزار تومان، یکی ظل‌السلطان که هفتاد هزار تومان داد. خیلی دادند. این معروف است که چراغ و لامپ‌هایشان را مردم فروختند و زن‌ها زینت‌آلات خود را فروختند و دادند. گفتم این صد هزار تومان شما. دوباره آن شخص بلند شد و گفت این‌ها که گفتید پول نقد بود؟ مرحوم براون که خیلی غیرت داشت پا شد در جواب او گفت پول‌هایی که در بانک‌های انگلیس شما دارید همه نقد است؟ آن شخص می‌خواست دوباره جواب بدهد و مجادله بکند رئیس مداخله کرد و گفت ما اینجا جمع شده‌ایم که اگر بتوانیم کمکی بکنیم. این مباحثات مجادله‌آمیز فایده‌ای ندارد و اجازه صحبت دیگر به او نداد». (تقی‌زاده، ۱۳۶۸: ۱۰۴-۱۰۳) عبدالحسین نوایی در مورد فریزر و علت این مباحثه مجادله‌آمیز می‌نویسد: «این مرد که تا این اندازه حق‌کشی می‌کرد نسبت به ایران و ایرانی بی‌ادبی می‌نمود یک تن انگلیسی بود به نام داوید فریزر که به عنوان مخبری روزنامه‌های انگلیسی چندی در ایران می‌زیست و چون تمایل به روس‌ها داشت و به سیاست‌تزاری علاقه‌مند بود نسبت به دشمنان استبداد و آزادی‌خواهان کینه‌ای فراوان داشت». (نوایی، ۲۵۳۵: ۱۰۲)

بدین‌ترتیب می‌توان گفت مردم اهمیت تشکیل بانک ملی را که با هدف استقلال اقتصادی کشور و اصلاح ساختار مالی آغاز شد، دریافته و در راه نیل به این مقصود از هیچ کوششی دریغ نکردند اما بی‌قانونی و دخالت اغراض شخصی مانع از رسیدن به این هدف ملی گشت. پس از شکست این طرح ملی، طرح استقراض از خارج در دوران استبداد صغیر و نیز مجلس دوم مطرح گردید و هربار نیز مخالفت مردم را در پی داشت که به اختصار گوشه‌ای از این مقاومت در ذیل تشریح می‌شود.

پس از انحلال مجلس اول توسط محمدعلی‌شاه، وی می‌خواست در نبود مجلس قرضی را از روس و انگلیس بگیرد که با آن وجه بتواند فعالیت ملیون به ویژه تبریز را سرکوب کند و در قبال یک وام ۴۰۰ هزار لیره‌ای جواهرات دولتی را که ملیون‌ها ارزش داشت گرو بگذارد. پس از این که این خبر انتشار یافت، انجمن تبریز فوراً اقدام کرد و به وسیله تلگرافی که به پارلمان‌های اروپا فرستاد، مخالفت ملت ایران را با این قرضه اعلام داشت و علمای بزرگ نجف هم در همان هنگام، در «فتوایی» که به شهرها فرستادند، قرضه را مخالف مصلحت ایران و مابین با شرع انور

خواندند. (نوایی، ۲۵۳۵: ۸۹) علما در بیانیه اعتراض خود عنوان کردند که معاملات استقراض و رهن با قانون اساسی و بندهای ۲۲، ۲۴، ۲۵ موافق نبوده و جواهراتی که شاه در خزاین تهران دارد متعلق به ملت ایران است و هرگونه امتیازی که به واسطه آنها داده شود معتبر و صحیح نیست. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۵، صص ۱۱ و ۲۴. ۶ ربیع الاول ۱۳۲۷) اهالی تهران به دول دربارۀ مخالفت با استقراض دولت متن ذیل را منتشر نمودند: «اینک ما نمایندگان حزب ملی پایتخت نیز محترماً خاطر آن وزراء عظام را متوجه این نکته می‌داریم که چون دولت ایران در عداد دول مشروطه عالم معرفی و شناخته شده‌اند به موجب سه اصل (۲۳، ۲۴، ۲۵) از اصول قسمت اول قانون اساسی هرگونه استقراضی که از طرف دولت ایران می‌شود یا امتیازی که داده شود باید به تصویب شورای ملی باشد. لهذا کمال توفیر و احترام اظهار می‌داریم که در زمان انفصال و تعطیل شورای ملی هر نوع استقراض یا معاونت نقدی، مستقیم یا غیرمستقیم، از طرف دولت یا ادارات، نقدی یا تجارّتی و یا از اتباع هر یک از آن دول به دولت ایران بشود این ملت ابداً خود را ذمه‌دار آن وجوه و متعهد ابقای شرایط آن امتیاز نخواهد داشت...». (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۴۳، ص ۸، ۴ جمادی الاول ۱۳۲۷) مردم که به شدت تحت سلطه و خفقان بودند، تنها راه مقاومت را در صدور بیان‌نامه و اعتراض‌های مکتوب به کشورهای اروپایی و نهادهای بین‌المللی و انتشار شب‌نامه برای آگاهی توده مردم می‌دیدند، که تأکید عمده این مکتوبات بر غیرقانونی بودن تصویب این استقراض در نبود مجلس بود. «به فاصله چند روزی، از تمام بلاد به تمام سفارتخانه‌ها، و از حجج اسلام نجف‌اشرف به تمام دنیا، و از انجمن‌های ولایتی به قونسولات پرتست شد که: اگر چنین فرصتی به دولت داده شود، ملت ذمه‌دار نخواهد بود و به موجب قانون اساسی، قرض جدید موقوف به امضای پارلمان است. و تا مجلس شورای ملی منعقدنشود، امکان ندارد که بگذاریم و حاضر شویم که دولت چنین قرضی بکند. و اگر کرد، دولتی اقدام به این امر نمود که بدانید ماها ذمه‌دار نخواهیم بود و ملت از تأدیه آن بری می‌باشند». (شریف‌کاشانی، ۱۳۶۲: ۲۱۷) اهالی خراسان نیز مکتوبی در غره ربیع‌الاول ۱۳۲۷ ق، با همین مضمون به تهران برای سفرای دول عثمانی، آلمان، انگلیس، روس، فرانسه، اتریش، هلند، امریکا، ایتالیا فرستاده‌اند. پس از این کوشش‌ها، ملت موفق شد که خود را از زیر بار یک استقراض ناعادلانه دیگر رهایی بخشد. در حقیقت هر لیره از آن وام صرف گلوله‌ای می‌شد که در تن یک مجاهد فرو می‌رفت و در آخر این جنگ، چیزی که به جا می‌ماند اقساط این وام برای ایرانیان بود.

پس از فتح تهران و افتتاح مجلس دوم نیز، ایران وارث خزانه‌ای تهی و اوضاعی نابسامان شد. بر این اساس دولت در ۲۹ ذی‌قعدة ۱۳۲۷ ق، به دولتین روس و انگلیس تقاضای وامی را نمود. درخواست ایران پانصد هزار لیره (نزدیک به دو میلیون و پانصد هزار تومان) بود. دولتین نامبرده پس از مدتی حدود دو ماه در ۵ صفر ۱۳۲۸ ق، در مکتوبی با امضای ج. بارکلی و س. پاکلوسکی کوزیل پاسخ دادند که دو دولت می‌توانند تنها چهارصد هزار لیره به ایران وام دهند. (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۰) شرایط استقراض را نیز این‌گونه اعلام نمودند:

۱. پروگرامی که راجع به مصرف وجهی که به طور مساعده قرض می‌شود به سفارتین پیشنهاد خواهد شد. مخارج هم موافق آن پروگرام در تحت نظارت هیئتی که مرکب از مستشار مالیه یا مدیر کل گمرکات یا قائم مقام آنها در غیاب ایشان و دو نفر از اعضای مجلس شورای ملی و دو نفر از

اجزای ایرانی به ریاست وزیر مالیه خواهد بود هیچ مخارجی ممکن نخواهد بود بدون حواله امضا شده وزیر مالیه یا هیئت مزبوره و به امضای وزیر آن اداره که مسئول مصارف آن وجه است.

۲. استخدام هفت تن از کارشناسان مالی فرانسوی با قدرت اجرایی توسط ایران.

۳. اقدام ایران در راه تأسیس نیروی نظامی کافی برای حفظ امنیت راه های تجارتي. لزوم استخدام معلمین نظامی با تصویب روس و انگلیس

۴. تعهد حق تقدم قائل شدن ایران برای دو دولت روس و انگلیس جهت ساختن راه آهن ایران.

۵. اعطای امتیاز کشتی رانی در دریاچه اورمیه به شرکت راه جلفا-تبریز.

۶. چنانچه روس و انگلیس با پرداخت وامی سنگین تر موافقت کنند، این مساعده، نخستین قسط آن وام خواهد بود. در غیر این صورت، مبلغی که به عنوان مساعده دریافت می شود، باید در ده قسط مساوی مسترد گردد. بهره مساعده سالانه ۷ درصد و عواید گمرکات ضمانت بازپرداخت مساعده خواهد بود.

این شرایط همچون استقراض های دیگری که پس از مشروطه مطرح شده بود، با موجی از مخالفت روبه رو گشت. مستوفی الممالک، وزیر مالیه سابق، از شرکت در کابینه سرباز زد به این علت که معتقد بود: «این استقراض با قرضه های که محمدعلی بعد از اعلان مشروطیت در این آخر وقت می خواست بنماید مساوی و وجه آن هم به یک راه مصرف می گردید». (روزنامه حبل المتین کلکته، ش ۲۳، س ۱۷، صص ۱ و ۲. ۲۹ ذیقعدہ ۱۳۲۷) مجلس با اصل استقراض مشکلی نداشت. زیرا کشور با بحران هایی روبه رو بود که احتیاج به وام خواهی را توجیه می نمود. دولت برای برون رفت از شرایط ناگوار اقتصادی خود ناچار به این کار بود. در جلسه روز سه شنبه ۲۳ ذی القعدہ الحرام سنه ۱۳۲۷ق، در مجلس نخستین بار از استقراض دولت سخن به میان آمد. نتیجه اولین مذاکره در این خصوص از زبان وحیدالملک به این شرح بود که «قرض از برای هر دولتی لازم است ولی قبل از استقراض باید چهار مطلب را بدانیم اولاً مطلب را بدانیم که نقشه این استقراض چطور خواهد بود ثانیاً به چه قسم خرج خواهد شد ثالثاً شرایط استقراض رابعاً تفتیش در این عمل». عملکرد مجلس در این مورد چندان هم ایده آل نبود. عین السلطنه در نقد رفتار مجلس دوم نگاشته «مجلس می خواهد قرض کند اما معلوم نیست از کجا و مشکل است فراهم شود. باز مذاکرات مجلس کما فی السابق است، با وجود کارهای مشکل فراوان از کارخانه کاغذسازی و بلورسازی و کنترات نان و گوشت متصل صحبت می دارند. بعینه همان کرده سابق است. تعجب هم نباید داشت. اینها همان آدمها و مملکت همان مملکت است. شاه خلع شده دیگر مردم که عوض نشده اند. توفیری که با سال گذشته دارد از زمین برخاسته روی صندلی نشسته اند. آخوند و تاجر کمتر دارند». (عین السلطنه، ۱۳۷۴: ۴: ۲۹۶۲)

با رد استقراض خارجی توسط مجلس، دولت نیز مجبور به انصراف از وام شد. «در ۳ ربیع الاول ۱۳۲۸ق، روس و انگلیس یادداشتی به دولت ایران دادند و دولت را تهدید کرده و گفتند که وی حق ندارد هیچ منبع مالیاتی خود را در مقابل هیچ قرضی به ضمانت گذاشته و محل تأدیه آن قرار دهد. (محمود، ۱۳۵۳: ۸: ۲۱۷) دولت ایران هم در ۸ ربیع الاول خونسردانه پاسخ داد که در گرو گزاردن هرگونه سرچشمه درآمدی (جز از آنچه از پیش در گرو یکی از دو دولت می باشد) آزاد است». (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۱) به نظر می رسد یکی از دلایل پشت گرمی ایرانیان، حمایت آلمان

بود. چنان که یحیی دولت‌آبادی نوشته است: «صنیع‌الدوله و وثوق‌الدوله و با موافقت باطنی سردار اسعد به خیال افتاده‌اند بی‌اطلاع روس و انگلیس از دولت دیگری استقراضی بنمایند در این احوال نماینده‌ای هم از آلمان به تهران می‌آید دو وزیر مزبور با او ملاقات می‌کنند و شاید در این مبحث صحبتی به میان می‌آورند این تمایل که منافی با مقصد اصلی معاهده ۱۹۰۷ م، روس و انگلیس است در دو سفارت مزبور اضطراب انداخته به وزارت خارجه تعرض می‌کنند و سپهدار و وزرای همسلیقه او را بر ضد صنیع‌الدوله و وثوق‌الدوله تحریک می‌نمایند» (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱: ۳: ۱۳۱).

مردم نیز پس از آگاهی از شرایط استقراض خارجی از طریق مطبوعات، به شدت با آن مخالفت کردند. شماری از بازرگانان تهران در اعلامیه‌ای میهن‌پرستانه خطاب به مجلس، عدم موافقت خود را با وام خارجی اعلام کرده و پیشنهاد کرده‌اند همه سرمایه خود را برای کشور بدهند (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸: ۴۲). از اصفهان، شیراز، استرآباد، رشت، بیرجند، خراسان، کرمان و بعضی نقاط دیگر، به خصوص از آذربایجان که یک کرور تومان تقبل فوری کرده‌اند، و نیز از سایر بلاد تلگرافات مشروح سخت از تجار و غیره در باب عدم رضایت در باب استقراض از خارجه با این شروط مضمومه به مجلس شورای ملی مخابره شده که به کلی اظهار نارضایتی عمومی کرده‌اند (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۴۷۹). در همدان نیز مردم جمع شدند و اعانه جمع‌آوری نمودند تا محتاج قرض از خارج نشوند. (روزنامه مجلس، ش ۹۳، ص ۳، ۴. ۱۶ ربیع الاول ۱۳۲۸) در بیرجند نیز پس از شنیدن خبر شرایط منحوس استقراض عموم اهالی به هیجان آمده در مدرسه شوکت با حضور حکومت اجتماعات نموده مشغول جمع اعانه هستند تا کنون شش هزار تومان قبول شده در هر قسم همراهی و جان‌فشانی حاضرند. (همان. ش ۹۴، ص ۳، ۳. ۱۹ ربیع الاول ۱۳۲۸) انجمن ایالتی گیلان در سبزه میدان رشت میتینگی برای جمع‌آوری اعانه برپا نمود. جالب این است که بالاترین مبلغ اعانه ۲۵۰ ریال و کمترین هم ۱۵ شاهی بود که اولی را حاجی شیخ اسدالله فرزند حاجی آقا رضا پرداخت و دومی را طلبه‌ای لشت‌نشایی به نام شیخ‌علی که در نجف تحصیل می‌کرد. بعضی کتاب و لوازم زندگی‌شان را فروخته به اعطای اعانه مفتخر می‌شدند. مثل سید حسین انزلیچی (امام جمعه بعدی) که کتاب شرایعش را به مبلغ ۱۰ ریال فروخت و همان مبلغ را اعانه داد و یا سید مهدی رشتی (بحرالعلوم) که کتاب طهارتش را ۱۰ ریال معامله و مبلغ را به کمیسیون اعانه داد. (فخرایی، ۱۳۵۲: ۱۸۸ و ۱۸۹) کسروی و اکنش مردم تبریز را چنین نگاشته: «در تبریز ستارخان به همراه نمایندگان انجمن ایالتی در تلگرافخانه درآمدند و به نمایندگان آذربایجان در تهران اطلاع دادند «که توده آذربایجان به هیچ‌گونه وام‌خواهی از روس و انگلیس خرسندی ندارد چه رسد به آن شرط‌های ننگین و ریشه‌برانداز و نوید دادند که هرگاه دولت از خود کشور وام خواهد آذربایجان اندازه بزرگی را بپردازد و چون شور و جوش همه دسته‌ها را فراگرفته و مردم از درون دل به پشتیبانی دولت برخاسته بودند کمیسیونی از پیشروان بازرگانان (شادروان حاج‌مهدی آقا کوزه‌کنانی و شادروان حاج- شیخ علی‌اکبر اهرابی و حاج‌میرزا علی‌اکبر آقا صدقیانی و حاج‌علی‌آقا کمپانی و دیگران) پدید آوردند که هم از تبریز پول گرد آورند و هم به شهرهای دیگر تلگراف نموده آنها را نیز به کار برانگیزند». (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۲۱) تجار بوشهر نیز طی تلگرافی به آقای کوزه‌کنانی و سایر تجار تبریز اعلام نمودند که چهل هزار تومان از اعضای مجلس تجارت بوشهر جمع‌آوری شد و ممکن است پس از وصول قانون‌نامه استقراض معادل شصت هزار تومان دیگر هم از سایرین تهیه شود. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۹، ص ۱۷، ۱۷. ۱۵ ربیع الثانی ۱۳۲۸) زرتشتیان مقیم انگلستان نیز اعلام نمودند که چون امروزه اگر ایران از خارجه قرض بکند استقلالش در معرض

فنا است لذا ما زرتشتیان حاضریم که از ۵ کرور تا ۴۰ کرور به دولت ایران قرض و اعانه بدهیم با این که مسلمان‌ها مال و جان ما را حلال دانسته باز به قرض و اعانه دادن حاضریم. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۴۳، ص ۱۷، ص ۱۹. ۱۳ جمادی‌الاول ۱۳۲۸)

در این زمان نیز همانند مجلس اول شاهد فعالیت‌های خودجوش میهن‌پرستانه در جمع‌آوری اعانه هستم. پاکلوسکی کوزیل سفیر روسیه در تهران در گزارش خود از وقایع پایتخت نوشته است: «اجتماعات در مساجد و سایر جاهای عمومی تشکیل شد و در آن به فروش ایران به خارجی‌ان اعتراض شد. مثلاً در مسجد شیخ عبدالحسین، واعظ کم‌شهرت میرزا اسدالله تبریزی تلاش کرد تا زیان وام پیشنهادی روسیه و انگلیس را به شنوندگان ثابت کند. حسین‌خان کسمایی، سردبیر سابق شرق و رشک‌سته، حاضرین در سینما، فدائیان قفقازی و ارمنی را به لزوم فداکاری برای نجات میهن با موفقیت قانع کرد. برای اولین بار زنان در تهران که «مادر آزادی» یعنی زن پیرم، فرمانده پلیس، آنها را در سالن مدرسه شاه‌آباد در میتینگی برای اعتراض بر ضد وام جمع کرده بود شأن ستایش‌آمیزی از خود نشان دادند» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸: ۴۷) البته منصوره اتحادیه در این باب نگاشته‌اند که زن ملک‌المتکلمین و زن پیرم‌خان به شخصه در مجالس زنانه برای جمع‌آوری اعانه نطق می‌کردند. (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۳۷۵) روزنامه‌ها در این زمان با روشن‌کردن زوایای این استقراض و ذکر معایب آن سعی در آگاهی مردم داشتند و آنان را نسبت به خطری که با وجود تصویب این وام استقلال ایران را تهدید می‌نمود، هشیار می‌کردند. یکی از روزنامه‌هایی که به نحوی بسیار پیگیر خبرهای مربوط به قرض خارجی ایران را دنبال نموده و سریع منتشر می‌کرد روزنامه ایران نو بود. روزنامه نامبرده در شماره ۱۴۴ خود به تاریخ ۱۶ صفر ۱۳۲۸ ق، خود پس از آگاهی از شرایط روس‌ها و انگلیسی‌ها برای استقراض ایران فوراً اعتراض نمود. در حقیقت این روزنامه از ۲۷ ذی حجه ۱۳۲۷ ق، توجه خوانندگان خود را به شرایط نامطلوب و سخت وام جلب کرد و تظاهراتی نیز علیه وام ترتیب داد. (اتحادیه، ۱۳۸۱: ۳۷۵) ایران نو در شماره ۱۴۰ خود در مقاله‌ای تحت عنوان «مرگ یا زندگی» بر ضد وام اعتراض و پیشنهاد می‌کند «یا جواهرات سلطنتی فروخته شود یا قرضه داخلی از بازرگانان نیکوکار خواسته شود» (کتاب نارنجی، ۱۳۶۸: ۴۲) در شماره ۱۵۵ شرایط وام را نابودکننده استقلال ایران و تجاوز به آزادی بازرگانی و برضد اصل درهای باز اعلام و در شماره ۱۵۷ از مردم درخواست می‌کند که پول‌هایی را که صرف جشن عید نوروز می‌شود را برای کمک به دولت هدیه کنند. (همان: ۷۰) سپس اضافه می‌کند که وزیران و نمایندگان که در جلسات مخفی مسأله وام را بررسی می‌کنند با استقلال ایران و نیز سرهای خود بازی می‌کنند. (همان: ۴۹) روزنامه خیرالکلام رشت در شماره ۳۳ به تاریخ ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۸ ق، استقراض از خارجه را به خال ذلتی که به رخسار تاریخ کشور نشسته باشد تشبیه کرد و نوشت: «ما نمی‌گوییم قرض کردن عیب است، زیرا اغلب دول عالم مقروض‌اند و نمی‌گوییم پنج کرور قرض زیاد است، زیرا دولت روس ۱۲ میلیارد قرض دارد. همین قدر اشاره می‌کنیم به این که در این موقع باریک که حریفان طماع، خیره به ایران می‌نگرند، قرض‌کردن از بیگانه در حکم فاتحه خواندن به استقلال مملکت است». (فخرایی، ۱۳۵۲: ۱۸۸) روزنامه استقلال ایران در سلخ شوال ۱۳۲۸ ق، و در مطلبی تحت عنوان «استقراض ایران برباد ده» چنین آورده «اداره استقلال ایران که همواره حامی استقلال وطن بوده و روزهای بدبختی ابنای وطن خود را نمی‌تواند ببیند لذا این ورقه فوق‌العاده را منتشر نموده عاجزانه از مصادر امور عموماً و از وزارت خارجه خصوصاً استدعا می‌نماید که راضی نشوند در این دوره استقلال این آب و خاک به ثمن بخش فروخته شود خوب است وزرا در اختتام امر

عجله نفرمایند و شرایط استقراض را علنی نموده وکلا و عموم ملت را مطلع نموده البته پی به مضرات آن برده راه سهل‌تر و آسان‌تری پیشنهاد خواهندکرد و بر عموم وطن‌پرستان واجب و لازم است که از این ساعت در جستجوی به دست‌آوردن پول به طریق ممدوح اقدام نمایند چنانچه کارگزاران اداره استقلال جداً اقدام کرده‌اند». (سند ۱۳۲۸-۳۴-۲-۱۷۸ از آرشیو وزارت امور خارجه ایران) با وجود این پیگیری و حساسیت عمومی نسبت به استقراض از خارج با شرایط ناگوار و منافی استقلال، این طرح نیز به شکست انجامید.

### ج- استفاده از کالاهای ایرانی و کاهش استعمال اجناس خارجی

پس از پیروزی مشروطه، ایرانیان به تدریج با مسائلی آشنا شدند و به اقداماتی مبادرت کردند که تا آن زمان هرگز به آن نیندیشیده بودند. شاید این شبهه در مورد برخی آغازگران و بانیان این ایده وجود داشته باشد که قصد سوارشدن بر موج مشروطه‌خواهی و استفاده از حس ملیت‌گرایی مردم و مطرح‌کردن خود به عنوان یک شخصیت مشروطه‌خواه و ملی را داشتند، اما با گسترش این طرح در میان ایرانیان، دیگر اهمیت فرد تحت شعاع حرکت ملت قرار گرفت.

اقتصاد ایران سخت وابسته به واردات کالاهای خارجی به ویژه کالاهای روسی و انگلیسی شده بود. ترکیب اقلام داد و ستد ایران در این دوره دگرگونی بارزی پیدا کرد و این کشور در اوایل قرن بیستم به الگوی «استعمار» کلاسیک نزدیک شد. حجم عظیم واردات دو فرآورده پارچه‌های ماشینی در انواع و اقسام آن که در دهه ۱۸۵۰م، معادل ۶۳ درصد کل واردات و پنجاه سال بعد ۳۰ تا ۴۰ درصد واردات را تشکیل می‌داد و دیگری چای و قند و شکر بود که در طی همان مدت از ۱۱ درصد به ۳۰ درصد افزایش یافت. بقیه واردات در دو دوره مزبور عمدتاً فرآورده‌های صنعتی شامل فلزات، ظروف فلزی، ظروف بلوری و شیشه‌ای بود. در ۱۹۰۴م/۱۲۸۳ش [۱۳۲۲ق] واردات اشیاء ساخته‌شده از ۶۰ درصد تجاوز می‌کرد در حالی که صادرات این نوع کالاها از ۲۵ درصد هم پایین‌تر آمده بود و از این میان ۱۰ درصد آن را فرش تشکیل می‌داد. در سال‌های ۱۹۱۱-۱۹۱۳م/۱۲۹۰-۱۲۹۲ش [۱۳۲۹-۱۳۳۱ق] بیش از ۷۳ درصد واردات ایران فرآورده‌های ساخته‌شده (و از جمله قند و شکر) بود و صادرات کشور در زمینه همین فرآورده‌ها ۱۳ درصد بود که ۱۲ درصد آن را فرش تشکیل می‌داد». (فوران، ۱۳۹۰: ۱۸۳-۱۸۲)

به تدریج این حرکت در میان مردم جای خود را باز می‌کند. شرکت اسلامی در اصفهان برای ترویج امتعه وطنی تأسیس می‌شود. شعبه‌ای نیز در عتبات باز کرده تا روحانیان را به پوشیدن البسه ایرانی تشویق کند. به طوری که زمانی نکشید که اکثر علما درجه اول لباس‌های خود را از پارچه وطنی تهیه نمودند و سایرین را نیز به این کار برانگیختند. (ملکزاده، ۱۳۲۸: ۱/ ۲۵۵) همچنین ارباب جمشید زرتشتی نیز تعهد نمود که خود و کارکنانش نیز از البسه وطنی استفاده کنند. (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۳۲، ص ۱، ۶. غره رجب ۱۳۲۵) انجمن‌های محلی نیز در این راستا به فعالیت می‌پردازند. برای نمونه انجمن اصفهان چند مرتبه اقدام به برگزاری نمایشگاه برای به نمایش گذاشتن تولیدات ایرانی مخصوصاً منسوجات ساخته هنرمندان و صنعتگران اصفهانی می‌کند تا به این شکل زیبایی و کیفیت محصولات ایرانی را یادآوری کرده باشد. (همان. ش ۳۹، ص ۱،

ص ۳) این اقدامات تا حدی مؤثر هم واقع می‌شود به نحوی که وزیر جنگ برای لباس تابستانی و زمستانی قشون به صنعتگران اصفهانی سفارش می‌دهد. (همان ش ۲۳، ص ۱، ص ۲) در اصفهان، تبریز، بندر لنگه و سلماس «جمع کثیری از غمخواران و ترقی‌خواهان» مملکت برای استفاده از کالاهای وطنی و ایجاد کمپانی برای گسترش تولیدات وطنی هم‌قسم شده‌اند و حتی در مواردی صرف چای چه در بازار و حجره و چه در قهوه‌خانه قدغن شده‌است. (روزنامه انجمن تبریز، ش ۲۴، ص ۱، ص ۴. ۱۴ ذیقعه ۱۳۲۴ / همان. ش ۱۶، ص ۱، ص ۲ / روزنامه انجمن ملی مقدس اصفهان، ش ۸، ص ۲، ص ۵، ۴ محرم ۱۳۲۶) در تبریز پوشیدن البسه وطنی بسیار شایع شده و همه با کمال میل این کار را انجام می‌دهند حتی کلاه نمدی عوض کلاه ماهوت به سر می‌گذارند. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۱، ص ۱۴، صص ۷ و ۸-۱۰ صفر ۱۳۲۵) موج مطالبی از این دست و یا مقالاتی در جهت تشویق مردم به استعمال کالاهای وطنی در روزنامه‌های این دوره مشاهده می‌شود. در صفحه ۳ و ۴ شماره ۱۶۶ سال اول روزنامه مجلس به تاریخ سه شنبه ۱۷ رجب ۱۳۲۵ ق، مکتوبی با نام اختصاری س.ض.م. خوئی در مورد وطن‌خواهی یک کودک ده ساله در خراسان منتشر شده‌است که البته روزنامه حبل‌المتین کلکته هم در صفحه ۷ شماره ۳ سال ۱۵ خود همین مطلب را به نقل از روزنامه مجلس ذکر می‌کند. ماجرا از این قرار است که راوی در هنگام عبور از کوچه ارک مشهد، با طفلی ده یازده ساله که کلاه امیری از برک در سر و لباس مخصوص در برداشت، مواجه شدند. در حالی که کلاه برکی نیم‌رنگ که به سر گذاشته خلاف رسم و عادت است کلاه با این وضع معمول نیست. و طفل به تعجب آنها چنین پاسخ داد که «کلاه من چه عیبی دارد. این کلاه با جمیع لباس‌هایی که پوشیده‌ام جنس وطنی است و شما هم اگر غیرت ملت‌خواهی داشته باشید باید از این لباس‌ها بپوشید» راوی به جستجوی آن طفل می‌پردازد تا از هویت وی آگاه شود. در نهایت متوجه می‌شود که وی میرزا لطف‌الله نام شاگرد مدرسه معرفت و پسر حاجی اللهوردی، تاجر خامنه‌ای برادر حاجی اسدالله مؤسس مدرسه مزبور، است.

خطیبان و وعاظ و جمعی از علما و روحانیان و حتی زنان نیز در این مسیر به فعالیت پرداختند. احمدکسروی در این باب می‌نگارد: «از آن سوی برخی از پیش‌نمازان که پس از مجتهدان در پایگاه دوم ملایی شمرده شدند، از بی‌پروایی محمدعلی‌میرزا و نزدیکان او بدین و شریعت، و از پول‌اندوزی و آزمندی مجتهدان بزرگ، و از چیرگی مسیحیان، و اروپاییان در کشور، آزرده گردیده و اندکی بیدار شده بودند. اینان نیز به پیروی از علمای تهران و دیگر جاها به تکان آمده و چند تنی با هم آشنا گردیده و دسته‌ای شده بودند، و در سال ۱۲۸۵ ق، (۱۳۲۴) یا اندکی پیش از آن بود که اینان هم‌نشستی به نام «انجمن اسلامی» برپا کردند، که به نام روضه‌خوانی و کوشش به رواج کالاهای ایرانی و جلوگیری از فزونی کالاهای بیگانه با هم نشستند و به گفتگو پرداختند. ما از اینان نام‌های حاجی میرزا ابوالحسن چایکناری، شیخ اسمعیل هشترودی، شیخ سلیم، میرزا جواد ناصح‌زاده و میرزا حسین واعظ را می‌شناسیم... در تهران دو سید و هم‌دستان ایشان در نشست‌های خود چایی ندادند و مردم را به خریدن و به کاربردن کالاهای ایرانی واداشتند. در این‌باره کوشش‌هایی از ملایان اسپهان و دیگر جاها نیز می‌رفت و از علمای نجف نوشته‌ها می‌رسید». (کسروی، ۱۳۸۳: ۱۵۱-۱۵۲) روزنامه انجمن مقدس اصفهان در ضمن ذکر معایب استعمال کالاهای خارجی از نطق یکی از زنان تبریز یاد می‌کند که در مجلسی برای همگان خود را چنین مخاطب ساخته که «بیچارگی و پریشانی مردان ما به جهت خواهشات [خواهش‌های] فوق‌العاده ما است از این به بعد

لباس داخلی بپوشیم و از پارچه‌های خارجه صرف‌نظر کنیم. و تمام بر این قرار قسم خوردند و قرآن مهر نمودند». (روزنامه انجمن ملی مقدس اصفهان، ش ۹، ص ۱، صص ۶ و ۷. ۱۸ محرم ۱۳۲۵)

جریان استفاده از کالاهای ساخت ایران در همه شهرها و همزمان به شکل یکسان صورت نمی‌گرفت و مخالفانی نیز بر سر راه این حرکت ملی وجود داشت. برای نمونه در انزلی آقاسیدرفیع با حکم علمای اعلام در حرمت اجناس خارجه با وجود بودن نمونه وطنی آن مخالفت می‌کند به این علت که اصناف به این بهانه اجناس خود را گران کرده و به مردم می‌فروشند. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۹، ص ۱۴، ص ۱۵. ۹ شعبان ۱۳۲۴) ولی با وجود این خود سید رفیع مردم را به کاهش مصرف قند در مراسم روضه سیدالشهدا فرا می‌خواند و می‌گوید هرگز آن بزرگوار راضی به این امر نیست. (همان، ش ۲۳، ص ۱۴، ص ۲۱. ۶ ذی الحجه ۱۳۲۴) و یا سخنان یکی از ملاها (یا به تعبیر روزنامه انجمن مقدس اصفهان ملانما) بر بالای منبر گفته: «این چه بیهوده سراییست بعضی می‌خواهند منسوجات داخله بپوشند و ترک ملبوسات خارجه نمایند در صورتی که اقمشه خارجه ارزان‌تر و بهتر است و البسه داخله گران‌تر و بدتر است» (روزنامه انجمن ملی مقدس اصفهان، ش ۲۶، ص ۱، ص ۱۸ جمادی الاول ۱۳۲۵) کمپانی زیگلر در اصفهان پرتست می‌نماید و عاملین کمپانی دیکسن مقیم اصفهان نیز راپورت دادند که از ترس آقایان [مخالفان تجارت با خارجه] نمی‌توانند روز را مشغول کسب باشند. شارژ دافر انگلیس این وقایع را از طریق وزیر امور خارجه ایران به کابینه منتقل می‌کند و گویا قرار بر این می‌شود که اگر آقا نورالله در مداخله امور تجارت خارجه مداومت نماید او را از اصفهان حرکت دهند. (کتاب آبی، ۱۳۶۲: ۱۲۷-۱۲۶) در دو برگ سند از آرشیو وزارت خارجه ایران که متعلق به ۱۸ شوال ۱۳۲۵ ق، و ۱۷ ذیقعد ۱۳۲۵ ق، می‌باشد، در باب این جریان در اصفهان شرح می‌دهد که بانیان این حرکت در اصفهان یعنی حاج آقا نورالله بر اساس صرفه شخصی مردم را به این امر ترغیب می‌کند، اجناس خارجه را نجس عنوان می‌کند. در این میان به کسانی که با تجار خارجی در ارتباط هستند بد می‌گویند و این مسأله به اعتبار تجار لطمه می‌زند و نمی‌توانند طلب‌های خود را وصول کنند، در نتیجه قادر به پرداخت بدهی‌های خود به تجار خارجه نمی‌شوند. حاج آقا نورالله به آنان چهار ماه مهلت داده تا محاسبات خود را با خارجه قطع نمایند. در مجموع این اقدامات باعث پروتست قونسول جنرال روس به شاهزاده حکمران اصفهان شده است. (سند ۱۳۲۵-۲-۱۱-۴۱ و ۱۳۲۵-۲-۱۱-۵۳ از آرشیو اسناد وزارت خارجه ایران) تقه‌الاسلام در پاسخ به تظلم تجار خارجه از این که علما حکم به حرمت منسوجات ما داده‌اند، فرمود که [کالاهای خارجی را] حرام نکرده بودیم محول به غیرت اسلامی اهالی نموده بودیم. (روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، ش ۱، سال ۲، ص ۳. ۱۵ ذیقعد ۱۳۲۵)

کاهش استعمال کالاهای خارجی جریانی بود که از مشروطه آغاز شد. اوج این حرکت در زمان اولتیماتوم انگلیس و روس به وقوع می‌پیوندد که کاهش استعمال به تحریم تبدیل شد. روسیه با حمایت پشت پرده بریتانیا، پس از کارشکنی‌های بسیار در مأموریت مورگان شوستر که از امریکا برای ساماندهی امور مالی ایران استخدام شده بود، التیماتومی استقلال‌شکنانه به ایران داد که به دنبال ایران تمامیت ارضی ایران نیز نقض گردید. یکی از اقدامات مردم در واکنش این فاجعه ملی، تحریم کالاهای روس و انگلیس بود. حجج‌اسلام تهران طی تلگرافی به ولایات بدین شرح مخابره نمودند: «تجاوزات دولتین روس و انگلیس صبر عموم مسلمین را تمام کرده اکنون تمام بلاد ایران با یک هیجان ناشی از حس اسلامیت حاضر همه‌گونه فداکاری هستند، بزرگترین تکالیف امروز ترک



امتعه و اقدام به عدم معامله و مراوده با این دو دولت جایزه است. تجار غیور باید به وکلای تجارتی خودشان در خارجه تلگراف کنند، اجناس روس و انگلیس خرید و حمل ننمایند. خودشان نیز اقدام به ترک امتعه آنان کنند و مراوده را با آنها ترک کنند حتی مسلمین غیور ترک خدمت به آنها را فعلاً از تکالیف اسلامی باید بدانند. جنس به آنها در داخله نفروشد و بالاخره عموماً همه گونه مساعدت و دوستی را با اتباع و قونسل روس و انگلیس ترک کنند. و ثانیاً اتحاد و اتفاق قوای ملی لازم است.» (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۵، س ۱۹، ص ۱۴. ۲۹ ذی‌حجه ۱۳۲۹) در عراق نیز آخوند خراسانی و حاج شیخ مازندرانی مشابه این فتوا را صادر نمودند. در همه جا علما، مردم را به ترك كالای روس واداشتند. «ایرانیان از سال‌ها عادت به چایی خوردن دارند، ولی چون قند از آن روس بودی و چای نیز از خاک روس به ایران آمدی در این هنگام آن را رها کردند و به جای چراغ نفتی شمع روشن کردند. از هر چه كالای روس بود پرهیز نمودند. در تهران جوانان و شاگردان دبستان‌ها در خیابان‌ها گردیده مغازه و دکان‌ها را از خرید و فروش كالای روسی باز می‌داشتند و هرگاه یکی گوش نمی‌داد شیشه‌های مغازه و دکانش را می‌شکستند. تراموای تهران که از یک شرکت بلژیکی بود مردم چون چندان جدایی میانه روسیان با دیگر اروپاییان نمی‌نهادند از آن نیز پرهیز می‌جستند و چندین روز ترامواها همه تهی آمد و شد می‌کرد» (کسروی، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۲۴۱) در فارس علما اعلام نمودند که در باب تحریم امتعه این مسأله که لازمه حریت اقتصادی ملل است در موقع پیشنهاد شرایط روس که ایرانیان دولت انگلیس را در آن حرکت استقلال‌شکنانه ساکت دیدند و نصیحت به دولت روس نکردند بلکه خود هم از طرفی دیگر سوق قشون نمودند و حواس ایرانیان را در برقراری امنیت که مقصد بهانه‌جویانه آنها است متفرق ساخته، تحریم امتعه را به تمام ایرانیان اهتمام نمودند و تلگرافات متوالی به اهالی فارس کردند طبیعی است که این امر تا موقع خروج قشون دولت دوام خواهد داشت چنانچه همه ملل در موقع خطرات استقلال‌ی مملکت این اقتصادی را وظیفه همت وطنی خود ساخته‌اند.» (سند ۱۳۲۹-۲۸-۱-۲۱۶ و ۱۳۲۹-۲۸-۱-۲۱۷ از آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران) در خلیج فارس و شیراز بر مبنای تلگرافی از جنابان حاجی آقا و شیخ علی وکلای فارس در خصوص ترك امتعه انگلیس و تلگراف علمای شیراز که باید به کلی ترك امتعه انگلیس و تجارت و معامله با آنها را نمایند و نگذارند مکاریان مال‌التجاره انگلیس را حمل‌کنند و کشتی‌های تجارتی انگلیس که وارد می‌شود جداً ممانعت نمایند که قایق نزدیک کشتی‌های انگلیس برای نزول مال‌التجاره نرود. (سند ۱۳۳۰-۲۸-۴-۲) از آرشیو وزارت امور خارجه ایران) «برحسب تلگراف بوشهر به مناسبت حرکات روس از حمل و نقل امتعه روسیه بایکوت کرده‌اند. بر حسب خبری که از تهران به روزنامه طمس لندن رسیده پنجم شهر حال جوش و خروش اهالی ایران برخلاف دولت انگلیس هم شروع شده، علما در منابر و مساجد سکوت و بی‌طرفی دولت انگلیس را مکارانه می‌فهمانند، در اصفهان و شیراز بایکوت امتعه انگلیس هم شروع گردیده است» (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۲۴، س ۱۹، ص ۲۴. ۱۷ ذی‌حجه ۱۳۲۹) از سوی بسیاری از شهرها هم چون همدان، آذربایجان، تهران، شیراز، زنجان، کاشان، اصفهان، لنگرود، لاهیجان و جز این‌ها تلگرافاتی مبنی بر ترک امتعه دول متجاوز در دست است. برای نمونه «عموم علماء لنگرود از طرف عموم اهالی و خودشان تلگراف به وسیله انجمن ایالتی رشت خدمت حجج اسلام و علماء اعلام نموده‌اند مادامی که قشون روس در خاک ایران است متاع آن دولت را حرام دانسته منادی فرستادند در بازار جار کشیدند که عموماً در مسجد جامع حاضر شده تعطیل عمومی می‌نمایند» (سند ۱۳۲۹-۲۳-۱۳-۵۵ از آرشیو اسناد وزارت امور خارجه ایران) در رشت حمالان را به زور هم نمی‌شد وادار به حمل بارهای

روسی نمود. چنانچه کنسول روس در رشت یکی از حملان را به زیر شلاق گرفت تا وی را مجبور به حمل بار و رفع تحریم نماید. کنسول اظهار داشت که «حکم امپراطور است که مشغول به کار بشوید» حمال اظهار می‌دارد که «ما مطیع فرمان امپراطور نیستیم تبعه پادشاه خود می‌باشیم» صاحب‌منصب روس هم حمال را هدف شلیک گلوله قرار داده و می‌کشد. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۹، ص ۱۹، ص ۶. ۴ جمادی الاول ۱۳۳۰) ملکزاده نیز روایتی را از این جنبش در گیلان کرده: «حاجی محمدرضا کاشانی که بزرگترین فروشنده قند روسی بود در تحت‌تأثیر حس وطن‌پرستی در انبارهای قند خود را بست و معامله قند روسی را حرام کرد، روس‌ها از این عمل حاجی مذکور که طرف معامله با او بودند و نفع بسیاری از طرفش می‌بردند خشمگین شدند و چند نفر را در پاسی از شب گذشته فرستادند حاجی را به قتل برسانند ولی به او دست نیافتند. نزدیک غروب غلامعلی نام که یکی از همان مأمورین بود نزدیک سبزه میدان حاجی رضا را به دست آورد و با چند گلوله او را به سختی مجروح نمود» (ملکزاده، بی‌تا: ۱۴۱/۷)

نباید تصور نمود که تحریم کالاهای یک کشور خارجی در ایران که به لحاظ اقتصادی تا حد زیادی وابسته خارج شده‌بود، سهل و آسان صورت گرفت. حاج محمدتقی جورابچی در این‌باره آورده: «چون همه کارها از روی عقل نیست، يك كاری می‌کنیم ندانسته، به جمیع عالم نادانی خودمان را جار می‌زنیم که ملت ایران قابلیت ندارند. در صورتی‌که، تمام احتیاج ایران به روسیه است. شهر رشت از نمک تا آرد محتاج روسیه است. غیر از برنج، در رشت چیزی نیست، همه مایحتاج باید از روسیه بیاید. با این همه محتاجی، ترك امتعه روس می‌نمایند. قند [يك] من شش هزار بود؛ همین‌که خرید [و] فروش حرام شد، [يك] من دوازده قران شد». (جورابچی: ۱۳۸۶: ۲۵۴)

د- رد اسکناس بانک شاهنشاهی

امتیاز انحصاری فروش توتون و تنباکو در ۱۸۷۲م/۱۲۸۹ق زمان ناصرالدین‌شاه به بارون جولیس دورویتر داده شد. اما با مخالفت شدید مردم و علما، ناصرالدین‌شاه ناچار به لغو این امتیاز شد. رویتر به تلافی فسخ قرارداد از سوی ایران، برای شصت سال از ۳۰ ژانویه ۱۸۸۹م/۲۷ جمادیاول ۱۳۰۶ق، امتیاز تأسیس بانک شاهنشاهی در ایران و حق انحصاری انتشار اسکناس را کسب نمود. «البته بانک ناشر اسکناس باید اسم مجلل‌تری داشته باشد، بنابراین اسم آن را بانک شاهنشاهی ایران گذاشتند». (مستوفی، ۱۳۸۴: ۱/۴۵۴)

برای نخستین‌بار اجباراً در ایران پول کاغذی رایج شد. کلیه درآمدهای دولت ایران بایستی در این بانک به حساب جاری ریخته می‌شد، بانک مزبور حق بهره‌برداری از منابع معدنی، از جمله نفت را در سرتاسر خاک ایران با اختیار بازفروش این امتیازات، از دولت ایران به دست آورد. بانک نامبرده به اشخاص متفرقه وام می‌داد و سپرده و غیره قبول می‌کرد. اگرچه بانک انگلیس کارهای بانکی دولت ایران را انجام می‌داد و ظاهراً بانکی دولتی به شمار می‌رفت اما عملاً از مرکز لندن اداره می‌شد و تابع قوانین ایران نبود. این بانک شعبه‌هایی در تبریز، رشت، مشهد، یزد، اصفهان، شیراز، بوشهر و نمایندگی‌ها و شعبه‌های فرعی در نقاط دیگر ایران دایر کرد- سرتاسر مراکز مهم بازرگانی کشور از شبکه بانک انگلیس پوشیده شد و این‌گونه در ژرفای زندگی اقتصادی و سیاسی کشور ایران نفوذ کرد. (گرانوسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۶۲) اندکی بعد بانک استقراضی روسیه نیز در ایران تأسیس شد و رقابت مالی این دو بانک گاه به صورت آشکار در می‌آمد. برای نمونه «روز چهارشنبه ۱۴ مارس ۱۹۰۶م/۱۳۲۴ق رئیس بانک روس آ.ک. گروبه عده‌ای از صرافان را (که کارهای بانکی

روزانه را در بازار انجام می‌دادند) دعوت کرد تا در جلسه‌ای که قرار بود در بانک تشکیل شود شرکت جویند و در آنجا آنان را برانگیختند تا در یک وقت معین برای گرفتن پول به بانک شاهنشاهی ایران هجوم ببرند». (کاظمزاده، ۱۳۷۱: ۴۳۱ - ۴۳۰) تا پیش از تأسیس بانک در ایران و رواج اسکناس، خدمات مالی و اعتباری توسط صراف‌ها صورت می‌گرفت. صراف‌ها به پشتوانه اعتبار و قدرت مالی خود، برات و حواله صادر می‌کردند. ضرر عمده بانک به طبقه صرافان ایران وارد آمد که تقریباً همه را از میان برد و بزرگترین آنها یعنی مؤسسه جمشیدیان ورشکست شد. ارباب پرویز شاهجهان از زرتشتیان مقیم یزد کشته شد و برادرش خسرو شاهجهان به اروپا تبعید گشت و بانک شاهنشاهی یکه‌تاز میدان شد. (محبوبی اردکانی، ۱۳۷۴: ۷۲۵/۲)

گران‌توسکی با نگاه مایل به مارکسیستی خود به تاریخ ایران، سابقه خیزش مردم علیه بانک‌های خارجی را به سال ۱۹۰۵م، در گیرودار مبارزات ایرانیان برای پیروزی مشروطه می‌رساند. وی چنین ذکر می‌کند که «در بهار ۱۹۰۵م، بازارهای تهران بسته شدند و قسمتی از بازرگانان تهرانی در حرم شاه عبدالعظیم نزدیک تهران به نشانه اعتراض علیه تعرفه گمرکی تازه و رفتار نوز به بست نشستند. سمت این جنبش علیه فئودال‌های مرتجع داخلی و علیه محترکان بزرگ، رئیس شعبه بانک شاهنشاهی انگلیس، رابینو، والی شاهزاده فرمانفرما، پیشوایان روحانیان، امام جمعه و مالکان وابسته به حکومت، آغاز شد. یک جوش همگانی علیه بانک‌های بیگانه و انتشار اسکناس به وسیله بانک شاهنشاهی در گرفت». (گران‌توسکی و دیگران، ۱۳۵۹: ۳۷۶) نگارندگان به مدرکی دال بر وقوع چنین جنبشی آن هم به طور همگانی در آن سال دست نیافت. اما در ۱۳۲۴ق/۱۹۰۶م. در ابتدای مشروطیت ایران و افتتاح مجلس شورای ملی در چند نقطه خاص و به شکل محدودی واکنش‌هایی در برابر بانک شاهنشاهی و حق انحصاری انتشار اسکناس صورت گرفته‌است. برای نمونه کتاب آبی که گزارش‌های محرمانه وزارت امور خارجه انگلیس درباره‌ی انقلاب مشروطه ایران است در یکی از راپورت‌های خود چنین آورده‌است که: «صرافان تبریزی متفقاً قرار داده‌اند که اسکناس بانک شاهنشاهی را رد کرده داد و ستد نمایند. از این جهت مبلغ بسیار کمی از اسکناس‌های بانک در میان مردم رواج داشت». (کتاب آبی، ۱، ۱۳۶۲: ۲۸) در روزنامه حبل‌المتین هم این مسأله ذکر شده که صراف‌های تبریز در منزل رؤسا و بزرگان طبقه خود اجتماع عمومی نموده و قرارداد بین خود منعقد کردند مبنی بر این که من بعد احدی بلیت بانک شاهی را قبول نکند، الحق هم قراردادشان خیلی محکم است و حالا ممکن نیست یک نفر از صراف‌ها کاغذ بانک را ولو به نصف قیمت هم بآند قبول کند. (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۳۱، س ۱۴، ص ۷. ۱۰ صفر ۱۳۲۵) زرتشتیان یزد و کرمان در راستای حفظ استقلال مالی ایران و شاید هم مبارزه برای از دست رفتن نفوذ خود در صرافی‌ها، معامله‌های خود را با بانک کاهش دادند. چنان که روزنامه حبل‌المتین کلکته شرح می‌دهد که: «بنگ‌های اجنبی ریشه ملک و ملت را می‌کنند... لهذا هر کس از اهالی ایران خواه مسلمان یا فارسی بعد از این همه خرابی برای یک‌شاهی فایده نجس طرف معامله با بنگ‌های خارجی شود و یا آن که بخواهد دولاب راه انداخته یا برات بخرد یا بفروشد بلاشبهه عرق غیرت و عصبیت ندارد بلکه از مسلمانی خارج است بلی یک دفعه بریدن شاید مشکل باشد تدریجاً باید قناعت کرد و دوری جست چنانچه بعضی برادران زرتشتی از قراری که شنیده می‌شود در یزد و کرمان خود را از بنگ خلع کرده و به دور آن نمی‌گردند و برات و مهر به او نمی‌فروشند...». (روزنامه حبل‌المتین کلکته، ش ۱۷، س ۱۴، ص ۱۸. ۱۶ شوال ۱۳۲۴) اهمیت این حرکت در نگاه روزنامه‌ای مثل حبل‌المتین به خوبی تشریح شده است: «دولت که امتیاز داده نمی‌تواند بگوید تو کاغذهای خود را جمع کن ولی ملت

می‌تواند اتفاق عمومی نموده و رواج آن را منسوخ نماید و کسی هم حق ندارد به ملت متعرض شود که تو چرا بلیط بنگ را عوض سکه دولت نمی‌پذیری. این گونه کارها مال ملت است. ملت باید به این دردها علاج نماید» (همان، ش ۳۱، س ۱۴، ص ۷، ۱۰ صفر ۱۳۲۵)

پس از التیماتوم روسیه و بریتانیا به ایران، این اقدام به صورت محدود گزارش شده است. اسکناس‌های بانک بریتانیا نیز در شیراز نجس اعلام شد در شهرهای دیگر نیز «در معاملات مردم اسکناس قبول نمی‌کردند و در تمام شهرستان‌ها هزارها نفر که دارای اندوخته اسکناس بودند به شعبات بانک انگلیس مراجعه کرده، تقاضای تبدیل اسکناس به پول مسکوک را داشتند. و از این راه مشکلی برای بانک شاهنشاهی که در حقیقت بانک انگلیس بود فراهم کردند» (ملکزاده، بی‌تا، ۷: ۱۰۰)

### نتیجه

مقاومت در راه کسب استقلال اقتصادی، لازمه و ضرورتی انکارناپذیر برای تحصیل استقلال سیاسی است. از مشروطه تا به توپ‌بسته شدن مجلس، ایرانیان برای کسب و حفظ استقلال اقتصادی به اقداماتی مبادرت نمودند که صرف‌نظر از نتیجه، می‌توان آن را ارزشمند ارزیابی نمود. امتیاز لیانازوف نیز با وجود اعتراض‌های صیادان و اهالی انزلی به علت بن‌بست‌های سیاسی تداخل منافع برخی دست‌اندرکاران داخلی آن با فسخ و با تغییر قرارداد، و هم‌دستی سودجویان داخلی با خارجی‌ها طرف قرارداد به نتیجه‌ای نرسید. طرح ایجاد بانک ملی یک راهکار اساسی و مناسب برای رد استقراض از خارج بود که متأسفانه به علت مدیریت نادرست و سودجویی‌های شخصی دست‌اندرکاران به نتیجه‌ای نرسید. ولیکن صحنه‌های زیبایی از میهن‌دوستی را در تاریخ ایران برجا نهاد. رد اسکناس‌های بانک شاهنشاهی نیز حرکتی محدود بود که البته اگر با وسعت بیشتر و با استقبال تمام مردم ایران به طور هم‌زمان صورت می‌گرفت، به نظر می‌رسد که می‌توانست به موفقیت منجر شود. کاهش استفاده از اجناس خارجی نیز مسأله‌ای بود که باید از سوی ملت صورت می‌گرفت و بارها بر این امر تأکید شده بود که دولت که خود امتیاز تجارت به خارجه را داده است نمی‌تواند پیشرفت آنان را مانع شود. مردم به تدریج در یک حرکتی از اندکی قبل از مشروطه به صورت محدود آغاز شده بود مشارکت نموده و در اوج بحران‌های سیاسی، این حربه را شدت بخشیده و به تحریم کالاهای خارجی تبدیل نمودند. امری که در این میان حایز اهمیت به نظر می‌رسد این است که ایرانیان به عنوان ملتی که به‌تازگی قدم در مسیر تلاش برای تغییر موقعیت خود و مداخله در امور و سرنوشت کشور گذاشته بودند، مبادرت به استفاده از روش‌هایی نمودند که در نوع خود بسیار مترقی و متمدانه محسوب می‌شود به حدی که حتی امروزه نیز کاربرد دارد. اما از آن‌جا که تمام شرایط برای تحقق این اندیشه‌های والا وجود نداشت، نتیجه مطلوب و دلخواه حاصل نشد اما روحیه مقاومت ایرانیان را به نمایش گذارد.

۱. آفاری، ژانت، ۱۳۷۹، **انقلاب مشروطه ایران ۱۹۰۶-۱۹۱۱**، ترجمه رضا رضایی، تهران: نشر بیستون.
۲. آوری، پیتز، ۱۳۶۳، **تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض قاجاریه**، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
۳. اتحادیه (نظام مافی)، منصوره، ۱۳۸۱، **پیدایش و تحول احزاب سیاسی مشروطیت دوره‌های یکم و دوم مجلس شورای ملی**، تهران: کتاب سیامک.
۴. ایوانف، م.س، ۲۵۳۷، **انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۵. براون، ادوارد، ۱۳۸۰، **انقلاب مشروطیت ایران**، ترجمه مهری قزوینی، تهران: کویر.
۶. تقی‌زاده، سیدحسن، ۱۳۶۸، **زندگی طوفانی (خاطرات سیدحسن تقی‌زاده)**، به اهتمام ایرج افشار، تهران: علمی.
۷. جورابچی، محمدتقی، ۱۳۸۶، **حرفی از هزاران که اندر عبارت آمد (خاطرات حاج محمدتقی جورابچی)**، به تصحیح علی قیصری، تهران: نشر تاریخ ایران.
۸. دولت آبادی، یحیی، ۱۳۷۱، **حیات یحیی**، تهران: عطار.
۹. شریف کاشانی، محمدمهدی، ۱۳۶۲، **واقعات اتفاقیه در روزگار**، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران: نشر تاریخ ایران.
۱۰. عین‌السلطنه، قهرمان‌میرزا سالور، ۱۳۷۴، **روزنامه خاطرات عین‌السلطنه**، به تصحیح مسعود سالور و ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۱۱. فخرایی، ابراهیم، ۱۳۵۲، **گیلان در جنبش مشروطیت**، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
۱۲. فراهانی، حسن، ۱۳۸۵، **روزشمار تاریخ معاصر ایران**، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۱۳. فوران، جان، ۱۳۷۷، **مقاومت شکننده؛ تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**، ترجمه احمد تدین، تهران: مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. کاتوزیان تهرانی، محمدعلی، ۱۳۷۹، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۱۵. کاظم‌زاده، فیروز، ۱۳۷۱، **روس و انگلیس در ایران ۱۸۶۴-۱۹۱۴ (پژوهشی درباره امپریالیسم)**، ترجمه منوچهر امیری، تهران: انتشارات آموزش و انقلاب اسلامی.
۱۶. **کتاب آبی**، ۱۳۶۲، به کوشش و ویراستاری احمد بشیری، ج ۱، تهران: نشر نو.
۱۷. **کتاب آبی**، ۱۳۶۲، به کوشش احمد بشیری، ج ۲، تهران: نشر نو.
۱۸. **کتاب نارنجی**، ۱۳۶۸، ترجمه پروین منزوی، تهران: کتاب پرواز.
۱۹. کسروی، احمد، ۱۳۸۳، **تاریخ مشروطه ایران**، تهران: امیرکبیر.

۲۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۳، تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تهران: امیرکبیر.
۲۱. گرانوسکی، ا.آ و دیگران، ۱۳۵۹، تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران: انتشارات پویش.
۲۲. محبوبی اردکانی، حسین، ۱۳۷۴، **چهل سال تاریخ ایران**، به تصحیح ایرج افشار، تهران: اساطیر.
۲۳. محمود، محمود، ۱۳۵۳، **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم**، ج ۸، تهران: شرکت نسبی اقبال و شرکا.
۲۴. محیطمافی، هاشم، ۱۳۶۳، **تاریخ انقلاب ایران مقدمات مشروطیت**، به کوشش مجید تفرشی و جواد جان فدا، تهران: انتشارات فردوسی.
۲۵. مستوفی، عبدالله، ۱۳۸۴، **شرح زندگانی من**، تهران: زوار.
۲۶. معاصر، حسن، ۱۳۵۲، **تاریخ استقرار مشروطیت در ایران (مستخرجه از روی اسنادمحرمانه وزارت امور خارجه انگلستان)**، ج ۱، تهران: ابن سینا.
۲۷. ملکزاده، مهدی، ۱۳۲۸، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج ۱، تصحیح م.ع فرهوشی، تهران: کتابخانه سقراط.
۲۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۲۹، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج ۲، مصحح مرتضی پارسا، تهران: کتابخانه سقراط.
۲۹. \_\_\_\_\_، بی تا، **تاریخ انقلاب مشروطیت ایران**، ج ۷، تهران: کتاب فروشی ابن سینا.
۳۰. نوایی، عبدالحسین، ۲۵۳۵، **دولت‌های ایران از آغاز مشروطیت تا اولتیماتم**، تهران: بابک.
۳۱. یغمایی، اقبال (گردآورنده)، ۲۵۳۷، **شهید آزادی سید جمال واعظ اصفهانی**، تهران: توس.
۳۲. اسناد ۱۳۲۴، کارتن ۲۳، پرونده ۷. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۳. اسناد ۱۳۲۵، کارتن ۲، پرونده ۱۱. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۴. اسناد ۱۳۲۵، کارتن ۲۱، پرونده ۱۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۵. اسناد ۱۳۲۷، کارتن ۱۵، پرونده ۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۶. اسناد ۱۳۲۸، کارتن ۳۴، پرونده ۲. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۷. اسناد ۱۳۲۹، کارتن ۲۸، پرونده ۱. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۸. اسناد ۱۳۲۹، کارتن ۲۳، پرونده ۱۳. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۳۹. اسناد ۱۳۳۰، کارتن ۲۸، پرونده ۴. مرکز اسناد وزارت امور خارجه ایران.
۴۰. **انجمن تبریز**، جلد اول سال اول شماره ۱-۱۴۹ سال دوم شماره ۱-۱۴، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی: تهران: ۱۳۷۴.

۴۱. انجمن تبریز، جلد دوم سال دوم، دوره اول شماره ۳۲-۱۵، دوره دوم شماره ۳۲-۱، سال سوم شماره ۳۶-۱، تهران: کتابخانه جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۷۶.
۴۲. انجمن مقدس ملی اصفهان، دوره اول از سال ۱۳۲۴ الی ۱۳۲۶ هـ.ق، به اهتمام محمد علی چلونگر، اصفهان: سازمان فرهنگی تفریحی شهرداری اصفهان، ۱۳۸۵.
۴۳. تمدن، سال اول از شماره ۱-۸۰، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴۴. حبل المتین کلکته، سال ۱۴-۲۲، «لوح مطبوعات فارسی ایران» تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
۴۵. مجلس، سال ۱-۵، «لوح مطبوعات فارسی ایران» تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.